



ابولفان پیشی

طهران ۷ داخله ۸ خارجه ۹ تومان
وجه اشتراك
برای عملین، کارگران، و اعضاء الحادیه ۵ تومان

قیمت اعلانات با دفتر است

قانون سیاسی

صاحب امتیاز و نویسنده اساسی: رضا میرزاده عشقی

شماره ۲۵ جلدی شانزدهم

سال دوم دوره دوم شماره ششم

اداره: طهران خیابان اسلامبول

دو شنبه چهارشنبه جمعه

نک نمره ۸ شاهی

فلسفه

بقلم یکی از رجال بزرگ منزوی

اعضای کابینه باید متجانس باشند

هیئت دولت عوامل بزرگ سیاست است. اشخاصیک روابط داخلی و خارجی مملکت باید در تئور فکر آنان اداره خود و بالاخره وزراء مملکت باید با یکدیگر متجانس باشند تا بتوانند امور خارجه و مشکلات سیاسی مملکتی را حل نمایند.

هیئت دولت در امور سیاسی بقدری باید یکدیگر مطمئن باشند که بتوان هر یک از افراد آنان را تقریباً خالصتاً جهت اعمال سیاسی دیگری دانست.

هیچیک از افراد هیئت دولت باید به دیگری ظنین و بدین قباحت تا موقع کار و عمل بتوانند از افکار یکدیگر با کمال اطمینان استفاده نموده و سرعت هر چه قیامت کارهای مملکتی را طرح کرده و بقدریت یکدیگر را ملکه و در مجرای عملی اندازند.

اگر هیئت درستی با این شروط که تقریباً جزء مطالب عامی است روی کار آمدن متکی است که امور مملکتی در روی یک اساس محکم و بر طبق صحیح برقرار گردد و بخوبی خاتمه یافده و هیچ وقت مملکت گدازد و ناراضی نخواهد بود.

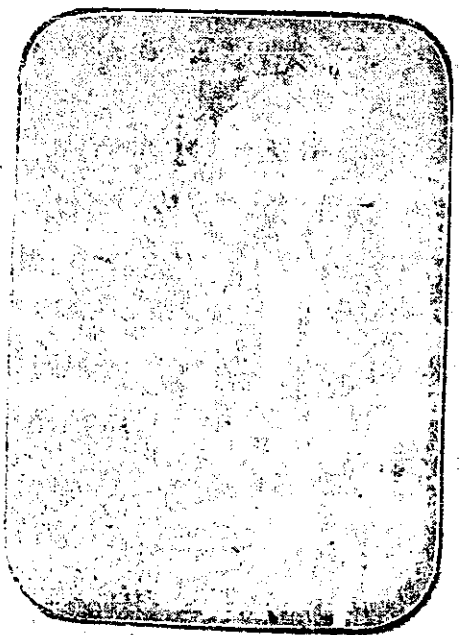
یکانه نقصانیک در کابینه های سابق ایران بطور شدت یا ضعف وجود داشته و بطور کلی حالت عدم یکنواختی کارهای سیاسی که دیده

است فقدان همتان همان شروط بوده است که بیان نمودیم.

اگر نظری به قیامت یعنی طرف سیاست و کابینه های تشکیل شده سابق ایران از دید مشروطیت الی کون بپردازیم بخوبی همین عذرات را که همیشه علت بدبختی های سیاسی ما بوده است مشاهده مینماییم همیشه دیده شده است که هیئت دولت از اشخاص غیرمتجانس و گمانیک عقیده سیاسی آنها کاملاً با یکدیگر متجانس نبوده است تشکیل یافته و در جهت تأثیر خردیت فکر و اختلاف نظر کارها را با چشم سهل انگاری دیده و به حاشیه و رودروانی و ملاحظه از یکدیگر گذاریده و بمرطه اعمال و تعویق برتاب کرده اند برای نمونه اگر یکی از جلسات ملقعه در کابینه سیمدار را بنظر یادآوریم بطور واضح مشاهده خواهیم نمود که ساعات قبل از ظهر جلسه آقایان وزراء و منقذ و تا ظهر را بصرف جانی و سبک و مباحثه های طرالی ای اقیچه در موصوفت بسر میبردند و یکی دو ساعت بعد از ظهر بدون آنکه هیچ کاری از پیش برده باشند و فکر چاره برای بدبختی مملکت و ملت گدازده باشند سر امار تشریف برده و پس از یکی دو ساعت از سر نیز امار خوری برخاسته تا عصر هم در همین منوال گذرانیده و دو

ایران

نمایش تمام آهنگ رستاخیز سلاطین ایران در ویرانه های مدائن



سید رضا میرزاده عشقی

(حق طبع محفوظ و منوط با جاره مصلحت است)

ساعات از شب گذشته از مذاکره هیئت دولت در هیئت که روزانه حقوقی بد بختی این ملت رستمند است خارج میشوند.

با کمال اطمینان همین یکروز را می توان نمونه و مسطره صحیح و آینه تمام نمای کارهای روزهای کابینه های سابق ایران دانست. مثلاً یکی از نتایج دوم عدم اطمینان این بود که هر یک از آقایان وزراء در جلسه رسمی اگر مسئله را طرح و پیشنهاد بنمود سابرین قبل از آنکه وارد در مشور و جهات مادی و معنوی و صحت و نقد و عملی شدن یا عملی نشدن آن مسئله بشوند فوراً افغان می یک از وزراء از مطرح بحث منحرف شمرده و فکر میکردند که آیا پیشنهاد کننده چه خیالی کرده و از طرح این مسئله چه مطالبی برای نظم خود یا قصد سستی برای سایرین در نظر دارد و بواسطه همین بدبختی دست و پای خود را جمع کرده و جز طفره جویی و عذر تراشی کار دیگری از آنان دیده و اخرفی شنیده نمیشد بهرین واسطه رئیس دولت نظر بازوم گذشتن بامور از مسائل حثیه تا کثیر از تشکیل هیئت فوق العاده در حضور اعلیحضرت میکردید.

فقط این که اطمینان قلبی در این مورد و مشاورین خود در این رویه را نداشته کرده باشد و عملاً بسایرین فهمانده باشد که من از طرح بعضی پیشنهادها و مسائل جز نشانه و حل آن ها قصدی نداشته و جز گذشتن ماهیت آن قضایا فرض شخصی دیگری ندارم و طرح این مطلب را مقدمه استفاده خصوصی خود نموده ام فقط این جهت علت تشکیل جلسه ای فوق العاده بوده است.

و الا در مملکت بی سر و صدای ایران همه روزه جلسه فوق العاده هیچ لزومی ندارد.

ما همه جراید اروپا را مطالعه مینماییم در سالی یک مرتبه یا دو مرتبه بیشتر در اغلب ممالک همه اروپا تشکیل جلسه فوق العاده را می بینیم با آنکه امور دول اروپا خیلی مهم تر از امور دولت ایران است اینها همه نتیجه عدم تجانس وزراء است.

و علاوه بر اطمینان یکدیگر باید اعضاء عزم قیامت دولت بقدریک عاقل می توانی انقباض داد سلفه فکری و ساختن دماغی آنها با یکدیگر نزدیک متعارب انبجانب باشند مثلاً دکتر رئیس الوزراء صالح بنی آقای مسترفی الممالک با یک نفر وزیر برآجم مالی فرمانفرما و این نهمه اشخاص بطور میتوان کار کنند.

اندا رئیس دولت وان کسی که وزراء و مشاورین فکری سیاسی خود را تعیین و

معرفی نمیکند و صحت رسدیت باها میدهد باید دقت و ملاحظه جمع این خصوصیات را داشته باشد.

خیلی متذکر است قوام السلاطه و دوره اول زمانداری اش بدوا زیر السلاطین را در ردیف آدم کش ترها با یک کلاه بختی مجریس نمود و بعد از ده های ایشان را از جیس اراد کرده و گذشته از استخلاص فیهیده شد از چه نقطه افکار و در آست چه سیاسی بود که مشار الیه را به سمت وزارت فواید عامه و تجارت تعیین نموده و با همان کسی که یکروز جای و عیروس معرفی شده و همه چیز او در تجدید بود روز دیگر برای حل مسائل و مشکلات سیاسی مملکتی مشغول مشاوره و تبادل افکار گردید.

فلسفه اجتماعی

کار برای آدمهای تازه

آدمهای تازه برای کار

و عناصر خسته از انقلاب و مایوس از ناکامی اندازها دیگر بدرد پیشوائی و گلاذری حاکمه انقلاب و قیامت خروزی و پیکار میشوند که حالت هیئت جامعه فانیل و مهوم باشد.

رجال انقلاب در حکم همان سوزن از کیون سالوارسون هستند که به بدن یک عایل مرض سقایس میزنند.

سوزن از کیون سالوارسون پس از یک جریبه که دخیل شریانی آدم سفلیسی شد الوده به میکروب مرض گردید و دفعه دیگر اگر او را بشریان کسی وارد کند ناباکت و مضر.

رجال یک انقلابی در انقلاب اول فاشد و یکی انقلاب درم آورد با عیاد را سقایس انقلاب گردیده برای انقلاب دیگری میزنند مضر.

نورم این است که علاوه از رجال در ارتقا سلاطین استبدادی تمام نقاسری هم کدر اثر انقلاب مشروطیت برور کار آمده اند دیگر بدرد بخورند تمام اینها عوس شوند و یک عده از آدمهای تازه بروی کار بیایند.

تمام افراد عناصر انقلاب که برما اینست آنوقتیکه ما در مجلس هدف کاوله

سوزن گراماتون صحنه اول را خوب کار میگیرند و آواز گراماتون دوم گدازد و سفته سوم را خراب می کند رجال دوره اول انقلاب انقلاب را خوب بجای می آورند.

دوره دوم غیر کاری و گند می شوند و دوره سوم را خراب میکنند آنها تیکه پانزده سال قبل فریاد می زدند زنده باد مشروطه زنده باد استبداد.

بچندین دلیل امروز دیگر نباید در امور سیاسی و اجتماعی دخالت داشته باشند در انقلاب اول فقط دانستن زنده باد مشروطه و مرده باد استبداد ضرورت داشت و او انقلاب تکاملی امروزه علاوه از تصور دانستن ادویه امراض اجتماعی ساختن طرق استفاده عوس از موانع پیش آمد های دنیادانسی یکدیگر ممدان.

انقلاب اجتماعی و کالی و توانایی سوزن آن خروبر در.

تازه پوشش فکری و قرار بخته و مایوس بودن از انقلاب و فاسد بودن روح و اخلاق از اسم و ربطت سروریش و این انقلاب و تکامل حاضر و امروزیست مناسبه نه اشخاصیکه امروز از رجال پیشوائی انقلاب تجدید معرفی شده اند همه از گنه کارهای انقلاب گنه مشروطیت

بر علمیه و ثوق الدوله

نقص و ریب مردمی میباشد و بس و اوست که میزد و شخص خام و خان است ملی اوست و اوست سیاست دهنده و مجازات کننده سائین و قالدین قوم و ملت و اما اینکه میگوید برای خاطر داری (الجواد قدیکو) ممکن است خطای نظری بوده باشد بده عرض میکنم باز هم خطای نظری با فکر عمومی را نمیتواند و افکار عمومی منزه و مبری است از هر عیب و نقصی انجائیک بر افکار و نظریات اشخاص و افراد وارد میشود برای اثبات بیان غیر تحقیقی خود مینویس مراجع اصول برای عموم اهل خان و مردم این مملکت شود و شایسته است که در این مملکت بده عرض میکنم باز هم اشتباه اینگونه مطالب را چه طفل شش ساله که تا اندازه دارای فکر بوده و کسی به حقوق خود اعتنا باشد میتواند این قضیه را اثبات کرده حل و تمیز نماید مثلا اگر کسی مالک یک خانه باشد و فائز می باشد برای او معین نماید و از نظر صیانت و حفاظت از خانه را انتظار داشته باشد بملامه از نتایج دست رنج خود همه گونه اسباب تعین و آزادی او را قهر را اجده کند آنوقت آن فائز شرایط حقیقت و از دست داده بملامه یک شریک ملکی دیگر هم برای او تعین و درست کند آیا در اینوقت هر با شعور و مدبری حکم بخدادیم او می کند یا خیانت و حملات او را از راه خدمت آقای کرده یا اینکه او را مجرم و خیانت پیشه و محکوم بزوان و اعدام دانست و حکم میکند و اینکه می نویسد اهالی قراء و قسبات را اگر از حسن انتظامات و کفایت آقای وثوق الدوله سوال کنید همه او را شغف بزرگ و کافی و توانی امیر گیر میخوانند بقدر عرض میکنم باز هم سوء و اشتباه سائین قراست و اهالی دهات و شهر های ایران یک نفر و از چار قای از آقای

آقای نویسنده غنی در حالیکه پرده حجاب و اختصار را بر کشیده و قلم جنایت کار خود را بدست گرفته از آقای وثوق الدوله دفاع میکند و در عین حال خود را ذیحق دانسته و از طرفی مقرر باستاد و مسرور از نوشته مندرجه در قانون می باشد این من که نویسنده مسطور و جملات این مقاله انتقادی میباشد یک نفر ایرانی (علاقه مند) ایران و ایرانی بوده و خدمت و چون شایسته حق و مسطور هم خود وارد نگردد و نمیتواند و هر زمانه هر طور مطالب و بیان حتی بنظم جلوه گر شود باطل تصور و رشادت عنوان کرده بهیچوجه از کسی باک و بیسی نداشته و ندارم زیرا هر وقت خواست بیان یک مطلبی نماید پیش خود قابل کرده ملائی اطرافش بخاطر آورده چنانچه میدم حق است با دلایل منطقیه و حقیقه و چنانچه در قبال آن کسی اظهار کرده و اصافا حق داشت بلحق داده باک تشکر میکنم

آقای نویسنده غنی نوشته جات شما را یعنی آن حناکی ها و فحاشی ها که لباس متانت پوشید در حالیکه باین و توقیر او را زینت و پرآیه داده بودید و پیش خود تصور کرده بودید طرف مقابل یا حائیان او در میان بی قابل و اندیشه میباشد و نظریات او را قلمبندید بملامه حناکی های نو را بهیچوجه نمیتواند خردید دیگر در مقام دفاع بر نمی آید خیلی بی مورد تو می بود که گردید برای آن دفاعات شما را خواندم و سرشارش یعنی آن همه نوشته جات شش هفت سقونی او را با بلند و عریض قانون را با بقیه دارد دیدم چه فکر کردم و قابل نموده که کدامین جمله از جملاتی دلیل و مدرک برای تیرت و وثوق الدوله و عدم خیانت کاری و برائت ساحت ایشان میباشد قلمبندید که نه نویسنده که شما تصور کرده اید که مردم و قوده جلد و بی سواد و میتوان اقل را بچند جمله شیرین و رسومات لمکین قریب داده خلط و سحت کرد خیر جناب آقای غنی نیست چنین مردم قهر دارند شهردار را چیزی قلمبندید اینقدرها هم که شما خیال میکنید بی سواد و جاهل نیستند

آقای نویسنده غنی اینکه می نویسد برای عا که قتی و اصول لازم است بنده و شما حق عا که کردن نداریم صحیح است بنده و شما حق عا که نداریم اما این را هم بشما بگویم زیرا شما کویا ماری از معلومات قتی بود قتی و اصول تحصیل نگرفته اید و پیش خود میگویند راجع به مسئله قتی و اصول لازم است و راجع به امری قتیان باید عا که نمایند خبر آقای نویسنده از نظری نیست قتی و اصول برای تنظیم امورات اشراف و تکالیف شخص هر انسان و ملکان و مدین قانون بهایلام میباشد و اما عا که و نه امیر و وزیر و سبابت و سیاست کاران ما را افکار غلط

به محکروب سفاس میشود و دیگر استعمال آن مضر است این است که عناصر انقلاب اولی از دم بدرد انقلاب و تکامل ضروری امروزی نمیشورند یک دلیل دیگر هم برای اینکه دیگر نباید عناصر انقلاب گذشته در امور اجتماعی پیشوایان ذهن نویسنده را اشتغال نموده است و آن این است که این طبعی چون قوانین را اغلب خودشان وضع کرده اند متوقمند که همه گس بان قوانین احترام نباید ولی خودشان باها ذره احترام نمی گذارند و اطاعت نمی نمایند آنها میکنند که این قوانین مخلوق ماست اولاد ماست انسان بطور از مخلوق و یا اولاد خودش اطاعت میکند

بقیه نویسنده باید برای بروی کار آوردن آلهای تازه از این بهیچ دست و پکر زده و در این ایام که انتخابات دوره پنجم نزدیک میشود مردم باید بدانند که عناصر روی کار نیامده جوان خیلی بهتر و مؤثر و مناسب ترند برای وکالت داری و روی ملی و عا که در دوره های مکرر روی کرسی های مجلس ملی نشسته و جرت زده اند دیگر باید خانه نشین باشد مردم باید بدانند که در حال دوره و شریکیت و عناصر انقلاب اولی که اغلب امروزی مجلس و دولت دولتی هستند ایام مملکتهای کلاس های ابتدائی مدرسه تجدد و آزادی بودند

اینها دیگر نمی توانند کلاس های بالار را تدریس نمایند برای کلاس های بالاتر از کلاس ابتدائی مدرسه تجدد و آزادی معالین دیگر لازم است که آن ها آدم های تازه اند

اینها می توانستند القای تجدد را درس بدهند آدم های تازه باید بیایند و کجاب های تجدد و آزادی را تدریس نمایند آنها می توانستند کلمه مشروطه و آزادی را با گوشها آشنا نمایند آدم های تازه باید بیایند و معارف اصول تجدد و آزادی را در قلم جامعه بکجبالند

غرض آنکه مردم ایران اگر میخواهند از کلاس اول مدرسه تجدد و کلاس دوم بروند باید آدم های تازه را بسوزی کار بیآورند و این دوره پنجم مجلس را از عناصر تازه جوان و غیر طایرس مملکت کنند در این زمینه مقالات مسلسل در نشریه های آینده و بنظر قارئین خواهد رسید

نقائهای محمد مایشاه بودیم شما کجا بودید؟ نمیدانم گناه ما چیست که آنوقت بچه بودیم و طبیعت میخواست ما را در مدرسه برای انقلاب آینده این سرزمین به پرور اند ما با شما میکوشیم بهمین دلیل که شما در سنگرهای مجلس برای استقرار آزادی هدف گدوله بوده اید باید امروز در تکامل آزادی و ترقی دخالت نداشته باشید شما همان سوزن گرامافون هستید که در صفحه اول انقلاب اول کار خود را کرده اید و دیگر کند شده اید شما دیگر بدرد صفحه دوره تکامل نمیخورید و دخالت شما در این صفحه باعث خرابی آن خواهد شد شما دیگر خسته شده اید شما مایوس شده اید آدم خسته و مایوس دیگر بدرد انقلاب و امور اجتماعی نمی خورد یک دسته تازه با دماغ های تازه کار لازم است و بملامه شما فاسد شده اید شما خود خواه و منور شده اید همانطور که سوزن انزکیون و سالوارسون یک دغه که داخل شریان سفاسی شد آورده به میگرور سفاس میشود شما هم که یک مرتبه داخل مبارزه با عناصر مستبد شده اید مرتجع شده اید اغلب شما ها در دوره انقلاب مقدس ترین مقصد را انقلاب میدانستید امروز فاسد ترین عقیده را عقیده انقلابی می شمارید سر مقاله های روز نامه نویسمان آقای ملک الشعرای (که نویسنده بواسطه جنبه ادبی او باو احترام میگذارد) ده سال قبل اغلب ندای انقلاب و دعوت بشورش بود نمی توان گفت که ده سال قبل ایشان عقیده با انقلاب نداشتند و آنها را مصنوعی می نوشتند چه که اگر مصنوعی بود در قلوب اثر نمی کرد و مکرر امتحان شده عقاید مصنوعی هیچگونه آثاری در قلوب منزهین نشده پس باید چنین داشت که نویسنده نویسمان آن ایل و انان انقلابی و پاک بود ولی چون پنج شش سال متادیا داخل مبارزه باطافه مستبد و مرتجع بودند خود شانهم مرتجع شدند هیچگاه از اصول و قوت دغه دور نگذاشتند و در این دوره

دیده

دیده

(ایرا) نمایش تمام آهنگی رستاخیز سلاطین ایران

در خرابه های مداین

این مفاومه اولین ایرانی است که در زبان فارسی بهمرض نمایش گذارده شده است

مبداء نگارش

این کوینده سنه ۱۳۳۴ در مسافرت ازبنداد بموصل مشروطه بعضی از نسر های حوالی خرابه های شهر معظم مداین را زیارت نمودم نمایش ویرانه های آن گهواره تمدن دنیا مرا از خودی خود کرد و این ایرانی رستاخیز نشانه های قطرات اشکی است که بروی کاغذ برای غروب های نیاکان بدینت ریخته ام « (اشخاص ایرا) »

خواننده اول (میرزاده عشقی بالایی ستر دی خرابه های مداین)
خواننده دوم (خسرو دخت با کفن)
خواننده سوم (داریوش)
خواننده چهارم (سیروس)
شرار و یارم (آوشیروان)
سرار و یارم (خسرو پرویز)



امشب در سالون کراند هتل روح رب النوع نظامی جاوه کر خواهد شد و این نمایش

که اثر قلم آقای کسرائی است بتوسط ماهرترین اکثر و اکثریست ها بمرش نایش گذارده میشود. رن هم ایران را مسام اوسیا بازی خواهد کرد غفلت نکید بلیط خریداری نائید

و درود های بی پایان شاد و خرم کرد
این است عاقله این است قضاوت
این است قاضی و معلولان لازمه او
آقای مدافع شها خبی زیر دست و
شهاد میباشید شها میتوانست سطور و اوراق
جراهدرا بابلندراز انکار و نظریات خود با
آن قلم سریع البیخورد پرسازید و صاحب
جریده را معنون عواطف و احساسات
قلبی خود نمود و از طایفی بوسیله لوانج
مهرله خود فکر پاره از عوام را در بریده و
براه کج و موج خود هدایت نموده و
ان را سبب نهائیید شاید آقای شها اقای
و ثوق الدوله بایران دوباره مراجعت کرده
و بمسند اولیه اش مستقر کرده و شاید

هم بشها توجیهی کرده و مسائل فراغت با
و لوازم تعین و کیف شها را فراهم و
آماده امیادما باز هم بشها اطمینان میدهد
که این خیال باطل و خام را از دماغ خود
بیرون سازید زیرا ذلالت و لرزه ابرائیان
را نسبت بوثوق الدوله ارام نخواهد کرد
بلکه بوسله این گونه دفاعیات دموغی غیر
مصدق شها آن مصائب و محن نا محمود
زمان و ثوق الدوله را بخاطر آورده و دماغ
ایرانیان را از ان رفوها و داغ ها
نازه میباید و از توانائی ایرانیان را فروخته
و متعطل میباید
بقیه دارد شیخ هادی بصیر

الکمال الکمال

مجلس شورای ملی

یوم یکشنبه ۲۲ دلو

پس از قرائت صورت جلسه یوم قبل
آقای اقبال السلطان شرح لایحه و توضیح
عدم لزوم در شور قانون انتخابات جدید
ایران نمودند

آقای میرزا علی کازوونی اظهار داشتند
پس از آنکه برای البین مضار و معایب
قانون انتخابات موضوعه را مشاهده نموده
تقریباتی که ممکن است در انجا وارد بخوبی
بر همه اقایان واضح گردید دیگر جای
مخالفات از برای ترمیدان و دخول دوشور
و طرح قانون انتخابات جدید بقایه نمانده
است و دوسیه های انتخابیه را محالیا همه
ملاحظه کرده اند و لازم به توضیح و بسط
در آنها نیست اساسا و کلی بپشتی محروپ
موکل خود باشد بر خلاف این ترتیب سوء
بر ظن موکل را فراهم می آورد و علیرضا
تجدید نظر را در قانون انتخابات لازم دیده
تا از بعضی تجاوزات و بلکه از این سرعت
های حکومت ملی جلوگیری شود و بالاخره
انتخاب بلا مرکزیت که نه وکیل وکیل
خود را بداند و نه موکل نائب ممانت و
نماینده خود را بشناسد بقایای فایده است
و تا ترتیب انتخاب و تعیین وکلا از راه
حقیقت باشد که زحمات مابلا نتیجه و خالی
مانده و هیچ کار ایران ترتیب صحیحی بخود
نخواهد گرفت و با العکس
خلاصه اگر بقوانین تمام بآلک متبدله
مانده هم که مترادفه شود چربك اقامت
وکیل در محل را تا مدتی متجاوز
داشته اند

شاهزاده اقبال السلطان در عرض ایرادات
خود اظهار داشتند که کمتر دیده شده رؤسای
ادارات منتخب شوند و حال آنکه خود
شاهزاده رئیس کمرب بودند و امثال ایشان
در تقیبه اقتدار البیة میتوانند وکیل
شوند پس باید این مطلب را کمالا مراعات
نموده چه اینکه قانون انتخابات هم وقتی
وضع شد که در ایالات و ولایات هنوز
اداراتی تشکیل نشده بود و الا سلطان
آن اشخاص از انتخابات منظور میشد و
بالاخره تا رفتی که هنوز دوره انتخابات
حاشیه باخر نرسیده حکام تعیین و تبدیل
میشود و کار های یک وضع دیگر کوفی
پیدا میکند هیچوقت براه اصلاح نخواهد
افتاد

در این موقع بکافی برون مذاکرات
رای گرفته و چند دقیقه بعد از ان مجلس
از اکثریت ساقط و سپس برای دخول در
شور مواد قانون انتخابات رای گرفته و
تصویب شد
ماده اول و دوم قرائت و مطابقتی
راجع آن پمیل شده و بالاخره برای انصی که

داشت مسکوت گذارده شده و ماده پنجم
قوانین کردند
آقای اقبال السلطان اظهار داشتند که
بصريح مانده باید اراء کفای بالاد از ربع مجموع
عده رای دهندگان باشد و در اینصورت
ممکن است که يك نفر صاحب اقتدار من
غیر حق صاحب ده هزار رای بوده و يك نفر
دیگر با صد هفتاد صاحب دو هزار رای باشد
و در اینصورت شخص اول اولی خواهد بود
آقای دست غیب عقیده داشتند که
خوبست اکثریت را در اراء ملتاور داشت
و رعایت ربع عده رای دهندگان بی مورد
خواهد بود و فیق در صورتی هم که تعداد
اراء بالاد از ربع اشخاص رای دهندگان نباشد
لازم بقیدید انتخاباتی باشد و ضرری هم
متوجه دولت نخواهد شد

دو این موقع مجلس برای انقضا تعطیل
و مقارن ظهر عیددا تشکیل گردید و دوسیه
وزارت داخله مورد بحث واقع شده آقای
زنجانی عقیدشان این بود که از این یکماه
آخر سال هم صرف نظر نموده و فکر
اساسی باید کرد چه اینکه بالاخره پس از
اینگ این مدت قابل را هم صرف این
بوده گردید تا عید تمام نشده و صورت
عمل پیدا نخواهد کرد و علیرضا سابقا
که بودجه کلی وزارت آبخا را جملایه سابقا
بممول میدادند اند صورت جایی از آنها
نمی و در ان نظر نمایند و در صورت لزوم
سخت و زواید ان را موقوف و کم کمرش
را درست کنند و این مدت قابل که از
این سال باقی است بک سابق بممول دارند
شاهزاده اصرت الدوله توضیحاتی
راجع به لزوم گذشتن بودجه وزارت داخله
داده و آقای منصور الملک هم در تعقیب
اظهارات شاهزاده در خصوص بودجه وزارت
داخله و اداره نظایه و کارد شهری ایراداتی
نمودند

آقای شیخ الاسلام اسفهانى اظهار داشتند
که اولاً در وقت روحش از این بودجه
اطلاع ندارد
و اینکه آقای منصور الملک اظهار می
دارند که یکصد و پنجاه و دو هزار تومان
اصافه موجود دارند این وجه از ۷۲۰ هزار
تومانى است که قبل از بودجه چهاردهویاری
باقیه احتساب داده شده بود که ایشان
۳۲۰ هزار تومان انرا از بودجه قبل از
چهار دیواری کسر کرده و اینک میگویند
۱۵۲ هزار اضافه موجود داریم

دیگر آنکه ۲۳ فقره از بنادر جنوب
را (مسقطه صورت آنها قرائت شد)
جزو بودجه نیاروده اند احی لازم است
که محاکم و رؤسای قضایه و قریبای داخلی
انجا ها را هم بدانید
آقای منصور الملک ایرادات ایشانرا
جواب گفته و پس از ان راجع به تعیین
جلسات مجلس پیشنهادی داده و بالاخره
بنابر پیشنهاد مصوبه آقای ملک الشیرا قرار

شد در عرض هفت شنبه و یگانه جلسه
قبل از ظهر و سه شنبه و چهار شنبه و پنج
شنبه دو ساعت بغروب تشکیل گردیده و در
جلسه آتی قانون انتخابات دوسیه وزارت
داخله معین و پرور سه شنبه دوساعت
و نیم بغروب دوگول مسکودیده جلسه
ختم شد

اعزام مفتش

بلاخره پس از يك سلسله تذکر به
لایقیدی کارکنان وزارت فواید عامه خصوصاً
دایره طرق شوسه که فوق العاده مورد
توجه و بحث است و امیدواریم پس از
تعیین وزیر وقت امنیت طرق شوارع دیه
لیاقتی رئیس قلی و خراب کارهای که در
مدت تصدی ان که انور باز با بوسله بی
اعتنائی وزراء وقت بوده با علت دیگری
داشته بحث خواهد نمود دیروز يك نفر
مفتش باز باصلاح دید رئیس طرق شوارع
اعزام گردید معلوم است کسی را که این
دلیس معین کنند چه تقیضی خواهد کرد و
چه نتیجه خواهد داد

پس از اینک خبر رسیده است به
قزوین که مفتش خواهد آمد لکرا فی رسیده
است که مقید تودان بمصرف و یک هزار و
چهار صد و گری سوخته است اگر يك
مفتش صحیحی چنانچه در شهره قبل
اشاره گردید فرستاده می شد الوقت معلوم
میشد که چه شده فعلا ما باز معتقد اینیم
به این آرایب خرابی را داده و داده شود و نتیجه مطلوبه
حاصل نمیشود تا وقتی که تصدیان خرابی در
راس این در قرار گرفته اند

بیمتدان کونی

اه من ایقوانه انکار پریشان تا آلمات
روحي عواطف قلبی وان احساسات رفت
آوردیک در تقیبه نادر قلب افزوده من
از من تراوش میگردد نوشته و تمام روحیات
خود را با این قلم کوچک تحریر کنند
آری قلم من کوچکتر از ان است که بقواند
آن خصوصیات که در اثر اشتیاق نامایات
و حوادث غیر متعده روزگار بر قلب متاثر
و دماغ حساس عارض میشود شرح دهد
آن حرکات سریع غیر مرتب و فشاریک
مقتضیات شوم طبیعت با کمال اقتدار و بی
رحمی بسز وارد کرده و پردهای دماغ را
مرفعی میبازد چگونه میتوان ان حرکات
را تشریح کرد و بالاخره آن قنارات روحی
را نوشت

آری ان حالات قابل وصف نیستند آن
تأثرات دماغی را قلم نمیتواند بلوید این
عقصریک اکنون قلم را چیر من بر این
صناعات میبازد گرچه قریب انوه الهیات
قلبی من است که از انک خانه من بران
اورق آرش میگردد بای این احساسات
رفت نور این ادراکات رفیق قابل تعبیر
بیان و قابل احس نیست قلم و حتی هیچ
قلمی نمیتواند انگرته روحیات و مسائل

تجلیل و روی

سفر کیر عثمانی از طرف جمعیت اتحاد اسلام

هس روز پنج شنبه ۱۹ دلو عده از افراد محترم جمعیت اتحاد اسلام من باب تجلیل
ورود و تبریک و خوشیاد حضور میبایان معزز قاره وارد اسلامی آقای عی الدین یاشا
سفارت کبرای دولت عثمانی در پشکاه معظم له حضور بهم رسانیده و در حیثیات
خانه دل میبایان قاره را نوازش داده و هدایای قلی خود را که ناشی از دارا بودن صرف
اسلامت و عصبت دیانت است بحضورشان تقدیم داشته پس حضور آقای احمد الوداعین
فطن مفصل میبوسی در زمینه اخرت و اتحاد مالد اسلام و اتصال رشته های با استحکام
و دایه اسلام و بر افراشتن لوای اسلامت و مواسات و مواسلت اسلامیان بیان فرموده
و جوابا شرحی از طرف حضرت آقای سیر بی بر تقدیر و خوش بینی از احساسات
جمعیت مزبور ایراد و نهایت از استقبال اظهارات ایشان ایراد داشت می نمایند
اینک در این زمینه شرح میبوسی از طرف جمعیت اتحاد اسلام بداره رسیده
که بواسطه شایق صفحات از درج آن صرف نظر نمودیم

جریده انعکاس

جریده شرقیه انعکاس از منته آینه موقعا یام دوستیه و شنبه در تحت مدیریت آقای بهرامی
و کسر عاصم حقوق وکیل رسمی علیه بطع رسیده و زینت بخش عالمه مطبوعات خواهد گردید
باید طولانی که بالاخصاس مدیر محترم آن در علم حقوق دارند البیة انتظار
میرود که با اشتغال مقام جریده نگاری عا قریب عموم را به حقوق حقه خود آگاه نمایند

صفحه ۳

خواننده هشتم (شیرین ماکه قدیم ایران)

خواننده هشتم (روان شت زردشت)

(پرده که بالا رفت)

خرابه عظمی را [که یکی از عبارات سلطنتی عربی دربار سلاطین
سامانی است در مداین] نشان میدهد و چند قبر در زمین و ستونهای درست و
نیمه مانده و مجسمه های رب النوع ها در آن دیده میشود خلاصه ملناره آن پرده
طلی اسرار انکیز بنظر خواهد آمد میرزاده عتقی وارد شده با کمال حیثیت
در کار آماشای پرده و در حال آثار واه کشیدن است
(میرزاده عتقی) بآهنگ مثنوی

این در و دیوار در بار خراب چیست یارب وین ستون بی حساب
زین سفر گرجان پدر بر دم دگر شرط گردم تا ورم نام سفر
اندرین بیراهه وین تا ربك شب گردم از تنهایی و از بیم تب
گرچه حال از دیدن این بارگاه شد فراموشم تمام رنج راه
این بود که وارده ساسانیان بنکه تاریخی ایرانیان
قدرت و علمش چنان آباد کرد ضنف و جمالش هم چنین بر باد کرد
ای مداین از تو وین قصر خراب باید برای زخجات گردد آب
(میرزاده عتقی) بعد از خواندن این مثنوی دست به پیشانی گذاشته و پس
از مدتی تاسف و آه عمیق می نشنید و با آواز سه کاه قنار این غزل را میخواند
(آهنگ سه کاه قنار)

زدم دست بدارید که خرف میریزد قطره قطره دم از دیده برون میریزد

حکایت ایران بعد از شده

در ظرف این دو سه روز دوقره تکرار متباد را حربه ایاندکی قوام السلطان از خراسان باطهران غایب شده یکی بعنوان اهالی خراسان و مضمون آن اینکه ایاندکی قوام السلطان در تنجه دیوسه و فشار اهالی صورت گرفت و دیگری باضای پنج نفر در بان باشی اسفاله مبارکه رضوی و از صحت انتخاب قوام السلطان حکایتی میگردد مگر ما هر گاه جمعی از ساده لوحان در صحت و سقم انتخاب قوام السلطان تردیدی داشتند قرائت صورت تکراری که باضای دربان باشی استانه شده آن ها را از تردید بیرون آورده و حقیقت امر را بر آنان مکتوف نمود و می گاه این تکرار باشاره خود قوام السلطان شده باشد باید اعتراف نمایم که این مطلبی که ما در این باب میگوئیم که در اردیبهشت ماه سلطنت و کابینه روزهای اخیر دوره ارتجاع و خودسری بکار میبردند بر خلاف مقصود آنچه بشهرتور علی نگدشتی اعتبار فرستاده ایشان از مجلس افزوده گردید و بسیار جای تعجب است که با وجود این تکرار موهبه که در عین دلیلی کثرتی رخ داده که در ظرف مدت بسیار قلیلی قرار ها و قیصرها و مرتجعین (واسطه تغییر اوضاع عمومی و اثبات شدن مالی متنوعه دنیا به حقوق سعه خودشان) یک نفر اعیال سیه خودشان رسیده آج و تحت را بهیورا بدور کفالت باز هم قوام السلطان را از خواب غرور و خود پسندی بیدار شده و میخوانند بوسیله عوامی و سیده و کهنه دوره استبداد و فیرنگهای عهد سلطان مغفور ملت را اغفل کرده و بات ایال عده پیرا باطن دیوسه ها چپاول و تاراج نمایند غافل از این که این گروه دمارگوزین و تکرار چلدن دربان باشی یا مداحی سه چهار روزنامه مزدور یا زاده بادگشت چند نفر موجی معلوم الحال نه تنها غیر مؤثر و بی نتیجه میباشد

بلکه حقایق را زود تر کشف کرده جامعه را بیشتر از پیش تر هوشیار میباید قوام السلطان ها اگر میخوانند در جامعه یک مذهب را احراز کرده - محبوب ملت و طرف امید عامه واقع شوند لازم است که یک و رویه قیصر را تغییر داده - اخلاق دمارگوزی و عملیات مرتجعانه خود را عرض کنند بهماره دیگر بایست افکار عمومی را محور اقدامات خودشان قرار داده سعی و کوشش خود را در راه انجام مقاصد مشروعه ملت بکار برند والا پس از باز شدن چشم و گوش طبقه زحمت کش و افراد موقوم جامعه دیگر مقتضیات محیط بان ها اجازه نمیدهند که حاصل دست راج آورده ملت را به جیب خود به مصارف بیهوده صرف نمود - از غرق جیب رعایا و خون دل افراد حقیر ملت میله های تشنگ و زیبا تیره گردد بارک ها و قصور عالی ایجاد نمایند یا اینکه شبی دو پوط نفت فقط در دهان بالا مصرف گردد و در عرض خانه یک بطوری دودزاده توهمانی از برای چراغ گل خانه خریداری نمایند و در همین حال خود را خیر خواه مملکت خوانند مردمان دور از محیط مرکز را اغفال نمایند این است اسباب بی غرضانه مالک کوشش ثلثا باشد و آن چه را که تا پیش بینی نمیباید (که در آنجا خوابی از بیداری دست انقام ملت از آفتابین محمل بیرون آمده و مسبین فلکک به بدبختی خود را به آفتاب وجود به سزای اعمال فکین آنان خواهند رسانید)

ما را مازم بود که این مختصر بلند انداز را گوشه اقبال دروغی و عزیزان بی جهت (که بهیچانه پیشرفت فقرات تکریمه - خلق هم ملت را آلت دسایس و قیوت های کهنه و پوسیده خودشان تصور نمیباید) بلهائیم -

سید محمد عسل - مدیر نامه پندار

صفحه ۴

گفتم از درد دل از تربیت اخلاقی از آمد بر سر آن سلسله خون میریزد آبروی و شرف و عزت ایران قدیم نکبت و ذلت ایران گداز میریزد مکن ایرانی امروز به فرهاد قیاسی شرف لیدر احزاب جنون میریزد نکبت و ذلت و بدبختی و آزار و اذیت از سر و پیگر ماملت دون میریزد برج آفتاب زشتاید گل و گلا (۱) گل به سر مقبره آنا باثون میریزد تخت جمشید زمین حسی ما بر سر جم خشت باسروش از سفت و ستون میریزد در میانین که سلاطین همه ماتم زده اند اسابت از فالت بوقل و ن میریزد پرده ماتم شادان ملت عشق عید گانه برده بهار پرد بر سر میریزد که که یک یوت فوق العاده آلوده بخواب میریزد عشق را فرا دیگر در سرش را روی زانو و دست کشیده چنان میباید که خوابی میباید و در خواب باز حشت بخوابد اینک شخصی که در سینه آزار ایتابی چون ترکی آقباس شده [اگرگون که مرا وضع وطن در نظر آید اینم که زنی با گفن از قبر درآمد

سر از خاک بدر کرد بر اطراف نظر کرد

تا که مان چه گویم که چون شد شیبون از در و نش بر پوت شد در خانه یک میرزاده عشقی این ایات را بخواند دختریت از ارمه با قیافه مات و عزون از قبر بیرون آمد بر اطراف نگاه میکند و همان خسرو مکت است (خسرو دخت) این خوابه فرستادن نه ایران ماست این خوابه ایران نیست ایران کجاست؟ ای مردم چون مرده استاده ایران من دختر کسریم و شهزاده ایران

(۱) گل و کوا فرانسویان قدیم را گویند

اخطارهای اداری

- [۱] روز چهارشنبه روز نامه ما بواسطه کمبود کاغذ اداری منتشر نخواهد شد
- [۲] از مشترکین محترم تقاضا میشود که بابت را را جالبه که در سر اوجه ذکر شده است پیشکشی ارسال دارند
- [۳] با دو ولایت مغیر و اوکل تعداد اشخاصی که برکات و غیری با ما بلند زودتر خودشان را معرفی کنند
- [۴] برای ر قاجار سلطان ایران واپسرت بجه کدا بعلاوه از آن که دریا و رفی روزنامه بطور کتاب چاپ میشود کتاب های علی حده نیز با صفحات مصور راجع بموضوع ان ایالتی ها و انت و نیکو انگار بطبع خواهد رسید و طالبین یک مادی که می توانند اداره رجوع نمایند

قوات خانه نهضت جوانان ملی

قوات خانه نهضت جوانان همه روز به باشکافی ایم تعطیل عمومی از سه بظهور تما نظیر و از یک بفرود تا دو ساعت از شب برای قرائت جراید و مکتب مفیده متبوع است در خانه از مدیران جراید مرکز و داخله تمنا می گشایم از آن سال یک امره جریده خود دریغ نفرمائید

ادرس - سرانخت مقابل گرنه انیسرالدوله

دقیق و کارهای عقی طبیعت شوم عاجز کن را تفریر گاند حل این مسائل و فهم این اندکات روحی است فقط روح و باز هم روح میباید این حالات را بفهمد فقط روح است که میتوان در اطراف این مسائل خالهای سوز و مظلانه روز کارخان دور زده و پروانه وار تا آخرین ذره وجود او در این شعله بر سر طبیعت سوخته و مانده یک عانی مجرب سرا یا حق از مدموم و فایود گردد مثلا تصور کنید هیچ میتوان باقی گشت چرا زرد و خفت میبوی چرا بخواب نمیروی چرا این استقامت کربه می کنی

هیچ میتوان تشخیص دهد چه عشوی از اعضای عانی درد میکند شما را بخدا هیچ میتوان فهمد درد عانی چیست و در کدام یک از اعضای او موز و جلی گیر شده است یا هیچ دور بین و بیکر یک کوب سحر می میتوان درد او را معینه نمود - آیا جای درد و محل عشق را میتوان پیدا

انصاف ای کشتون شیده اند که دوا و سرم عذری سی برای درد عشق برور افکار الهیات عاقلانه اختراع کرده باشد

هیچ شایسته کسی طبیب متخصص و معالج درد عشق باشد

هیچ شاکر دیواره از مدر طبعی عشق و فاکولته عشقی دیده این ها فهمید خلا بگویند درد عشق مان عشق است

الافقت خواهد پرسید عشق چیست یقین دارم این سوال من بی جواب خواهد ماند

یقین دارم در جواب من عاجز میباید میدانید چرا طبیب برای معالجه عشق برای رفع ماخلولای عشق

برای دفاع از این ماخلولای جنون آبیون تفریح گردش و بلاخره تفرج و سافرت را تجویز میکنند

برای اینکه عشق را تقویت اداد نوای عشق را یاد تکرار اند

برای ادا الی گداز مدرسه تفریح و تفریس عشق در خانه تاسیس اند و ادویه شد مرش عشق را پیدا نکرده و در بوطیه تفریح و تفریح عشقی نگاشته اند

قید اند چرا عاشق شراب میخواند چرا میخواند همیشه باشد

برای اینکه همه جای او درد میگردد و اندک دردش چیست و در کجا است معنی بهیچ معنی میباید است اما طاهر آثار دردی از و مشاهده نمیشود

میخواند مونس از غمت شود

اصحاب و جمیع نوای او بخیر گردد

دیگر فهمد نشود حسن نکند

شاید از درد بیدران عشق موفرا راحت شود

این است عشق

این است حال عاشق

من عاشق نیستم من عشق مخصوصی

فهم من بهر داری بازار عشقی خود را

معرفی نیکی

اما آقوس صد اندوس حالات روحی و قرائت دماغی از احساسات قلبی و تشنجات اعصاب من بخت تر ابراب شود من و قاتر خیر از یک عاشق تمام عیاری است

من میخواهم بهیچ من میخواهم بهیچ تمام من میخواهم که بشود حسن نگه من منی دارم اندکات من هیچ چیز را درک نمیدانم و عشق لطائف خلقت بدیع طبیعت را هم میخواهم ندیده و درک نکرده باشم زیرا یک آه های خوب دیدن سینه های لطیف عالم وجود قبول مرادان مشقت و تحمل بار کران مظلوم و حق کشی های عقی طبیعت نمی ارزند این فایده در مقابل آن زحمت هیچ قدر و ثبوتی ندارد

اری من میخواهم بهیچ من میخواهم نیست و ناود باشد

من از پدر و الکب که واسطه و علت ظاهری وجود من گردیده خوشوقت نیستم ایکاش بهیچ مادرم عقیده و از قوال و و اناسل و بیره بزرگه راستی غرض از خلقت من چیست

برای چه مداحی این در گمراشت زنده کی مردش من تحمل شده این اسهان به شفت این ستارگان ششانه این افق در ششیده این آدای ملون ملون الحال این گدوها این سوراخ و جلا و این آثار بشاوه عالم رجوع و این اجالعات بشری از وجود من چه فایده میرسد و من از آنها چه استفاده میکنم که در برای وجود و محبت نازک زنده کالی بر کرده اند ای کاش این هستی

این آثار طبیعی و این موجودات سابق الذکر را نمیدانم ای کاش در این عالم نیایم

راستی کاش شخص بخواب خود در دنیا آمده و هر وقت بیل دشت بهیچ

می مرد

کاش هر موقع من خواست چشم را

روی هم گذاشته اند خواب شیرین اری فروه میرفت تشیع جنازه و متابعت امان مرده را خیل خوب و متعجبین شمرده اند بیدانی برای چه برای تیره برای آنکه به اشخاص زنده و مخصوصا آن زندهگان بدبختی در این قتلگای زنده گی این حیات الورده هزار مشقت و خون دل علاقه اند شده اند به فهماند آنها را از حال فراغت و وارستگی و ساده گی آن مرده متنبه سازند و علایا با بگویند این که بچندین سال برای حیات فکین خود بهزاران غمو و غصه و گرفتاری کونا کن بخواب موهوم زنده گی دچار بود در این سیرت اتمام آن قیودات موهوم زهائی پیدا گردد دیگر منزل چراغ شام تیار و پوشاک نمیبخواند دیگر ماخلولای نشو و ارتقا و آرقی و آمالی در دماغ او نیست دیگر تعاقب زن با شوهر و قابل ندارد

دیگر بر فکر اداره کردن سایرین و اداره شدن خود نیست دیگر اشخاص در سده از او در نیامده و او هم در فکر از او کسی نیست میخوانند بهیچ اشخاص پس از تحمل چندین سال مشقت در این امان ذراع خود بخواب اند و مذهبش عالمی فرود رفت

من هر وقت بچشم صادف میشود در حال آن جنازه دشت پرده مایل میشود چاره باشد

کر چه میدانم منم خواهم درد اما کی در وقت حظه تحمل باز زنده گی خیلی بر من دشوار است

تا کی باید جویم سیه قیافه عبوس رخساره شرم اور این حیات انبیین را مشاهده کرد تا کی می توان احساسات جریحه دار و افکار متشنج این روح ساده بی الیش را با شربان تفریح اهتزازات سریع قلب تدارک

امرد آفت این زنده گی شرم اور ننگین مرده با این زنده کالی من م - بهیچانی

عبدالله خاوری